

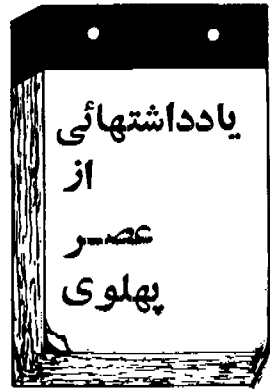
یادداشت‌هایی از عصر پهلوی



محمد علی فروغی و فرهنگستان ایران (۱)
بتاریخ جمعه ششم آذر ۱۳۲۱ ساعت ده بعد از ظهر دوست
دانشمند و بزرگوار، بلکه رئیس عالی مقام و استاد ارجمندم،
محمد علی فروغی (ذکاء الملك دوم) در اثر بیماری ممند قلبی
جهان را بدرود گفت و دوستان و علاقه‌مندان بآن وجود گرامی
را سوگوار ساخت. یکی از فضلا و ادباء زمان، آقای حبیب‌یغمائی،
که رشته ارادت با آن استاد بزرگ را سال‌بانی دراز استوار داشت،
بیاد تاریخ وفات او چنین سرود:

فروغی شد، فلک دیگر نگیرد
فروغی بفرهنگه و رای از فروغی
همه نیکوئی کرد و خدمت به کشور
که خشنود با داد خدای از فروغی
پس از قرن‌ها مردی این‌سان نیاید
در دنیا با ایران و وای از فروغی،

۱۳۲۱



مرحوم فقید از بدو سلطنت پهلوی، رضاشاه کبیر، از رجال مقرب و مورد امانت و وثوق بود و آخرین نخست وزیر او اولین نخست وزیر فرزند برومند او، شاهنشاه آریامهر، است. و این بنده، نویسنده را در سال ۱۳۱۲ ش شرافت همکاری با آن مرد بزرگوار حاصل گردید و از مهرماه همان سال تا اواسط ۱۳۱۴ ش دو سال تمام مستقیماً در زیر دست ایشان بخدمت تصدی وزارت موسوم به «معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» اشتغال می‌ورزید و از آن پس نیز رابطه معنوی و پیوند روحانی که بسی محکمتر از علائق صوری و مادی است، با ایشان مستحکم داشت. فاجعه قوت او مرا بسیار ماتمزده ساخت.

بحکم وظیفه وجدانی در جلسه خاصی که در ششم آذرماه ۱۳۲۱ ش در فرهنگستان ایران بیاد بود آن راد مرد بزرگ تشکیل شد، سخنانی چند در شرح احوال او و در باب خدمات بی‌حد و حصر او بزبان و ادب فارسی، ایراد نمودم و بحقیقت در فقدان آن استاد بزرگوار آهی سوزناک برآورد که از سینه غمناک «نقطة التصدور» بود، اینک برای آنکه بیادگار آن روز غم‌انگیز اثری بر جای بماند، از مجموعه آن سخنان این یادداشت مجمل عرض میشود و این دو بیت که مرحوم محمد حسین فروغی (ذکاء الملك اول) پدر نامدار او در مرثیه حکیم معروف حاجی ملاهادی سبزواری سروده است، زبان حال است:

مرد لاهوت آشیان، ناسوت را بدرود گفت
پیر کامل کرد مأوی بر فراز چرخ پیر
درسرای قرب حق باری تعالی بار یافت
عارف ربانی آن صاحب‌دل روشن ضمیر

در اواخر قرن چهاردهم هجری، در بوستان ادب و فرهنگ ایران درخت برومندی شکفته گردید که میوه‌های رنگارنگ و گلهای مطرببار آورد. یعنی خانواده‌ای از اخیار در شهر اصفهان ظهور رسید که تا صحیفه تاریخ ادبی و فرهنگی ایران برقرار است آثار افراد آن خانواده نیکوسیر زیب آن صفحات میبشد. اصل این شجره مبارک، مرحوم محمد مهدی معروف، به «ارباب»،

از جمله فضلا و ادبای زمان بوده است که در رشته جغرافیا آثارى از آن مرحوم بظهور رسیده است که در نوع خود بکرو بدیع است. فرزند آن مرحوم محمد حسین متخلص فروغی (ذکاء - الملك اول) از رجال بزرگ علم و ادب است که آثار و تالیفات نفیس ادبی از قبیل کتابهای: «عشق و عفت» و «کلبه هندی» و «سفر هشتادروزه دور دنیا» و «تاریخ بزرگه سامانیان»، «تاریخ مختصر ایران»، «تاریخ شعرا» و «رساله در فن بدیع» و بالاخره «دیوان اشعار» پایدار و بسیار کتب دیگر از وی باقی و بیادگار مانده است. مخصوصاً سفینه اشعار وی از قصائد بسبک اساتید باستان و غزلیات که بشیوه شیخ شیراز سروده است، اکنون در دست ماست. این سفینه هم از زمان خود او مورد توجه و اعجاب معاصرین وی گردید. تا بحدی که مرحوم ناصرالدین شاه بعد از مرگ میرزا عباسعلی فروغی بسطامی بسال ۱۲۷۴ هـ، ق تخلص وی را که تا آن تاریخ «ادیب» بود، از کمال لطف و عنایت تقییر داده کلمه «فروغی» را برای وی انتخاب فرمود.

در نشر فارسی، آن مرحوم، مؤسس سبک و مدرسه خاصی است که جامع بلاغت و رزانت متقدمین و سهولت و سلاست متأخرین میباشد و روزنامه زیبای «تربیت» هفتگی که از رجب ۱۳۱۴ تا تاریخ ۱۳۲۵ هـ، ق یعنی مدت ده سال تمام، به بهترین خط (نستعلیق) و بچاپ سنگی بطبع رسیده است و مجموعه آن جزو کتابخانه اهدائی این جانب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. علاوه بر فصاحت و انسجام خود یکی از عوامل رشد فکری و پرورش بندرآزادینخواهی است که در آن زمان قبل از مشروطیت بظهور رسیده.

لیکن بزرگترین خدمت وی همانا تربیت دو فرزند برومند بود که کانون فرهنگی پدر را از فروزان و پرفروغ نگاه داشتند: اول فقید سمید محمد علی فروغی (ذکاء الملك دوم) و دیگر دانشمند جلیل مرحوم ابوالحسن فروغی^۱ بودند. و همواره آثار برگزیده آن دو استاد بروزگاران باقی و برقرار است.

— مرحوم محمد علی^۲ فروغی که موضوع سخن ماست.

صاحب مقامات ارجمند و دارای فضایل نمایان در تقوی و فضیلت و لطف اخلاق و علوهمت و سنای باطن و عمق معنی و بیاشتباه و طهارت ذیل و کرم نفس و فصاحت لسان و بلاغت قلم بیش از آن حد است که این بنده بتواند در یادداشت مختصری که نوشته میشود شرح بدهد.

یکی از آثار ارجمند او تأسیس فرهنگستان ایران، یعنی (آکادمی زبان در ایران) بود که بزمان سلطنت و بامر اعلیحضرت رضاشاه کبیر بوجود آمد. و این بنده خود شاهد و ناظر آن و بنوبت خود دستیار ایشان بوده‌ام.

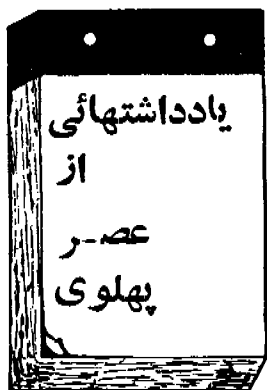
فقید بزرگوار، در جمادی الثانیة ۱۲۹۴ قمری مطابق ۱۲۵۴ شمسی در تهران متولد شده هم از زمان کودکی قریحه شعر دوستی و ادب پروری در نهاد او فروزان گردید. و از خدمات برجسته‌ای که در آخر عمر به‌همت وی بظهور رسید، در فن ادب فارسی تشکیل فرهنگستان بود.

انجمن‌های شعرا و مجالس مشاعره از ازمینه قدیم در کشور ما تشکیل میشده و گویندگان در آنجا گرد آمده بسرودن اشعار لطیف و منظومات نغز طبع آزمایی میکردند. این انجمن‌ها در حقیقت يك گونه فرهنگستان‌های ملی بشمار می‌آمده است که در آنجا میراث سخنوران و ادبای سلف را نگاهداری می‌فرموده و بدست جوانان مستعد و اخلاف نو آموز می‌سپرده‌اند.

یکی از آن انجمن‌ها در خانه محمد حسین فروغی تشکیل میشده و مرحوم محمد علی فروغی از زمان کودکی در آن مجالس رشد و تربیت شده است. این چند بیت که از زمان طفولیت و نوآموزی او بیادمانده است، در این جا ثبت میشود؛ شاید برای ترویج نفس مفید باشد:

د روز یکشنبه پنجم میزان

که بود ابتدای فصل خزان



از کرامات خاسکان و مهان
 کلبهٔ ما بود بهارستان
 گلش است آن سراکه بی کلفت
 شعرا انجمن کنند در آن
 شعرها از بهار دلکش تر
 شعرا خوشتر از گل و ریحان
 فکرها آتش فروزنده
 طبع‌ها تیز همچو آب روان
 ادبا چون شوند یک جا جمع
 تهنیت گویان خجسته مکان
 بنده از گسفت خویشتن خجلم
 این چنین شعرا تو مری بخوان.

باری این جوان نو آموز در پرتو فروغ تربیت پدر و اثر تعلیم مسلمین دانشمند، عاقبت خود استادی بزرگ گردید که در اغلب علوم و فنون مانند ادبیات و طبیعیات و فلسفه متبحر گشت و در هر رشته صاحب تالیف و تصنیف گردید و در انجمنهای ادبی تهران و در محافل و سازمانهای بزرگ در داخلهٔ ایران و ممالک خارجه عضوی عالی مقام گردید تا بالاخره در جامعهٔ ملل که بعد از جنگ اول جهانی در ژنو تشکیل شد، سالی صندلی ریاست جامعه را احراز کرد. و در آنجا بود که ابیات شیخ شیراز را بفرانسه اشاره و تقریر نمود و گفت :

و بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیگ گوهرند... الخ

در شرح آثار قلمی آن مرحوم، مجال تفصیل نیست. ولی آنچه بخاطر دارم، در فن تاریخ و علم ثروت و علوم ادبی و مخصوصاً بحث و فحس در آثار دو تن از استادان سلف، یعنی فردوسی و سعدی، و هم چنین در علوم طبیعی مانند: فیزیک و نجوم در علم هیأت جدید آناری ذیقیمت از آن فقید سعید باقی است. ویکی از فنون برگزیدهٔ او رشتهٔ ترجمه است که بمنظور شناساندن آثار علمی بزرگان و ملل قدیم و جدید و نقل آنها بزبان فارسی

یادداشت‌هایی
از
عصر
پهلوی

بزرگترین خدمت را بفارسی زبانان انجام داده است. از آن‌میان ترجمه کتاب مکالمات «دیالگ» افلاطون که حاوی افکار سقراط است و همچنین ترجمه «سماع طبیعی» از کتاب «شفا» تألیف ابوعلی سینا و ترجمه مبادی دکارت حکیم فرانسوی و یک دوره تاریخ فلسفه بنام «سیر حکمت در اروپا» در سه جلد تدوین یافته و معروف است ...

بخاطر دارم که وقتی ایشان بمن خطاب فرموده گفتند: «فلانی من از دوره آخر عمر خود بسیار خوشنود هستم. زیرا توانستم در این قسمت از عمر بزبان و ادب ملی خود خدمتی بنمایم و در حقیقت این چند سال که از سیاست دور بودم، محصول علمی برداشته‌ام».

این دوره باروری علمی و ادبی ایشان که از ۱۳۱۰ شمسی شروع شده تا دوروز قبل از وفات او که در جمعه ششم آذر ۱۳۲۱ اتفاق افتاد، یک دوره دهساله است، مشحون بانواع لطائف آثار و کارهای برجسته، تا آنکه دست روزگار و دخالت مجدد ایشان در سیاست که در بعد از جنگ دوم جهانی با وجود کسالت مزاج بحکم اضطرار و اجبار داخل بود، حتی آخرین جزوه خلاصه شاهنامه را در بستر مرگ ملاحظه و تصحیح کرده به مطبعه فرستاد، همواره دست از خدمت ادب برنداشت.

در آخرین دیداری که نویسنده را با ایشان دست داد، در صبح جمعه ۲۹ آبان ۱۳۲۱ ش بود که در بستر بیماری «آنژین» قلب بسیار مریض و ناراحت بود و تألمات روحی و ناملایمات سیاست وقت مزید بر بیماری جسمانی گردیده بود، باز صحبت از مسائل علمی^۱ میفرمود. و بمطالعه و بحث خود را مشغول میداشت.

این چند سطر که در مقدمه کتاب سیر حکمت در اروپا نوشته است، خلاصه‌ای از سبک و سلیقه او در فن ترجمه می‌باشد، می‌نویسد:

«... منظورم این نیست که ما باید افاق نظر خود را با آنچه بدران ما میگفتند و مینوشتند محدود کنیم و در مقام ابداع و

تجدد‌نباشیم؛ بلکه بکلی برخلاف این نظر دارم و معتقدم که ما هم خود باید در فکر ابداع باشیم و هم از خارجیان مخصوصاً از اروپائیان اخذ و اقتباس بسیار کنیم (به همین نظر است که من تقریباً تمام عمر خویش را به انواع مختلف بشناساندن افکار و احوال و اقوال اروپائیان گذرانده‌ام - و نکارش این کتاب خود یکی از نشانه‌های آن است. ولیکن آگاهی و اقتباس از افکار و لطائف گفتار خارجیان مستلزم آن نیست که شیوهٔ زبان و بیان خود را از دست بدهیم و پسندیده‌تر آن است که فکر اروپایی را بزبان و بیان اختصاصی ایرانی درآوریم....»

بالاخره چنانکه گفتیم، یکی از هنرهای وجود شریف او فردوسی و سعدی شناسی بود و کمتر کسی بقدر او در شاهنامه و دیوان کلیات شیخ شیراز بحث و فحص کرده است. این بنده افزون از پنجاه سال قبل، وقتی که در مدرسهٔ میسیون آمریکایی جوانی طلبه بودم و برای نخستین بار بزیارت آن استاد بزرگوار نائل گردیدم، در مجلس سخنرانی بود که در تالار آن مدرسه ایراد میفرمود، موضوع سخن او در باب فردوسی و شاهکار بزرگ او بود و باز خود این بنده نویسنده شاهد و گواه هستم و مخصوصاً اعضای محترم انجمن آثار ملی در این دورهٔ چهل ساله گواه و شاهدند که در جشن هزارهٔ فردوسی که به امر شاهنشاه فقید در سال ۱۳۱۲ ش در تهران و طوس منعقد گردید، وی از روی عشق و علاقهٔ قلبی به برپا کردن آن جشن و ساختن آرامگاه باشکوه فردوسی اهتمام و کوشش میفرمود که اگر او نبود این خدمت خطیر انجام نمیگرفت و آن جشن باشکوه به آسانی منعقد نمیشد و آن بنای یادگار افراشته نمیگشت....

و بمناسبت همان جشن بود که اولین مجموعهٔ منتخباتش، نامه را تألیف کرد و هم چنین مقالات ایشان در کنگرهٔ بین‌المللی هزارهٔ فردوسی که در مقدمهٔ آن منتخبات و در فردوسی نامه یا جشن نامه از قلم ایشان جاری شده شاهد این مدعا است.

«دنباله دارد»